

و جمال و قهر و لطف و در غایت مرتبه توسط و اعتدال نظر به شریعت موسی علیه السلام باید کرد که چه تکالیف شاقه داشت
 مذقت نفوس و تحریم طریقات و تمجیل حقوقات و تمجیل آصار و اغلال و اظهار آثار قهر و جلال بود موسی علیه السلام
 از اعظم و اشرف خلق الله در بهیبت و غضب و بطش و اخذ چنانکه خلق را طاقت نظر بجانب وی نبود آورده اند
 که از آن روز که وی علیه السلام بشرف تکلم و تجلی مخصوص شد بر روی مبارک میگذاشت تا از تاب قهر و جلال که
 روم بیایب شوند و بود نفوس امت وی نیز شدید و غلیظ و معوج که بر تکالیف غلیظ و احکام شدید اصلاح
 و استقامت نمی پذیرفت قوله تعالی تم قست قلوبکم من بعد ذلك فی کالجارة او اشد قسوة و بود شریعت عیسى
 علیه السلام شریعت فضل و احسان و لطف و احسان که مقابله و محاربه در وی نبود و حرام است در دین نصار
 قتال و اگر بکنند عاصی شوند و بود نفوس امت وی علیه السلام لاین و نرم خود نبود و بر ایشان آصار و اغلال
 و احکام شدید و اولی غلیظ و را تمجیل آید است که هر که طپا پنجه بر رخسار راست تو زند بگردان تو رخساره چپ را
 بسوی وی و هر که نزار کند ترا در جامه که بر بدن تست بده با آن جامه روای خود را و هر که تسخر کند ترا با یک
 بر تو با وی دو سیل و این رهیافت که نصاری پیدا کرده اند بدعتی است که از پیش خود پیدا کرده اند بی آنکه
 حق تعالی نوشته و واجب گردانیده باشد آنرا بر ایشان چنانکه منطوق وقت در هیاتین ایه عو با ما کتبنا باهم
 و بود عیسى علیه السلام منظر صرف جمال و لطف و احسان چنانکه بود موسی علیه السلام منظر محض جلال و قهر و سلطان
 اما پیغمبر اصلی الله علیه و آله و سلم منظر کمال و جامع میان جلال و جمال بود و قوت و عدل و شدت و لاین و رحمت
 رحمت و شریعت و احکام شراعی و امت و احکام و احوال و مقامات ایشان احکام و مقامات و لهذا از حضرت
 وی در غایت توسط و اعتدال و نهایت جامعیت و کمال گاهی وارد شد بالزام و ارجاب گاهی بنسب و استجاب
 موضع شدت شدید و در جای لینت لاین در جای شمشیر نبود و در بای عطاییکر و گاهی عدل میفرماید و گاهی
 فضل میفراورد و قتی جزا سینه سینه تسلها میگوید و این عدل است و زمانی فمن عفی و صالح فاجره علی الله و این فضل
 است انه لا یحب الظالمین تحریم ظلم است و ان عاقبتهم فما قبوا بمثل ما عوقبتهم بهم ایجاب عمل و هم تحریم ظلم است
 و لکن صبرتم لهن و غیر للصابرین تنبیه است بر فضل و حرام گردانید برین امت هر جنبه صبار را و صلح گردانید بر
 طیب نافع را و تحریم اینجارحمت است و بر اعم سابقه حقوق فرمود حق سبحانه و تعالی هو لیتباکم و ما جبل علیکم فی
 الدین من حج و گردانید ایشانرا شهدا بر ناس و اقامت کرد در مقام رسل که شهدا اند بر اعم خود و گردانید ایشانرا
 را حیرامه از حجت لئلا یس منصوص گردانید ایشانرا بفضل و کرامت و براتب درجات الله تخص بر ممتهمین ایشانرا

وهو ذو الفضل العظيم واز خصائص این امت اینست که اجتماع نمیکند بر ضلالت و این حدیث مشهور است باین
 کثیر آمده و مراد را شواهد کثیر است و در حدیث آمده است که سوال کردم از پروردگار خود که مجمع نشوند امت من بر
 ضلالت پس او مرا این مسأله را این دلیل است بر حجت اجماع و اجتماع ایشان حجت است و اختلاف ایشان
 رحمت است و اختلاف امم سابقه عذاب بود و حدیث آمده است اختلاف اصحابی لکم رحمة و مشهور است باین
 است اختلاف امتی بر رحمة و همیشه بود در علمای امت از اهل قومی اجتهاد که یکی فتوی بطل میداد دیگری
 بحمت و عیب میگرفت یکی بر دیگری و بعضی از حدیث اختلاف امه در حرف و صناعات مراد دانسته اند که موجب
 تسهیل امور دنیا و انتظام کارخانه معیشت است چنانکه اختلاف علماء در مسائل فقه سبب تمخیص توسعه و تدوین
 و از خصائص این امت مرحومه آنست که طاعون شهادت و رحمت است ایشان را و بر ائمه دیگر عذاب و چنانکه
 وارد شده است که الطاعون بر انزل علی بنی اسرائیل و در روایتی علی بن قلم و در حدیث صحیح آمده که الطاعون
 شهاده ککل مسلم و در روایتی الطاعون شهادة لاسی و رحمة بهم و بر جز علی الکفرین فرار از آن حکم فرار از خوف است
 چنانکه در حدیث عائشه و جابر آمده و بیشک معصیت گناه کبیره است در جای دیگر کلام مشیح تر ازین آورده ایم و
 از خصائص این امت است که نزد شهادت و کس از ایشان عجزی را بجز واجب میگردد برای وی جنت و در ائمه
 سابقه وقتی که شهادت دهند صد کس در حدیث آمده است من اعیتم علیه بخیر و رحمت له الجنة و من اعیتم علیه
 و رحمت له النار و گفته اند که اعتبار شهادت اهل عدالت و صدق است که بی شبهه غرض کذب باشد و از خصائص
 این امت است که اعمار ایشان اقص و اعمال ایشان اعل نسبت با ممالک و اعمار ایشان اکثر و او فرخنده در
 حدیث صحیح آمده است که فرمود که داستان شما و داستان آنها که پیش از شما بوده اند ازین بود و نصاری مثل داستان
 شخصی است که سه اجیر گرفت یکی از باطله تا پیشین دیگر از پیشین تا دیگر و دیگری از دیگر تا شام و هر یکی را یک روز
 ساخت چون وقت دادن اجرت شد اجیران بایستادند که چون روا باشد که عمل ما متفاوت و اجرت برابران
 گفت که من آنچه شرط کرده بودم شمارا دادم باقی فضل من است هرگز نخواهم بهر هم اول مثال بود است ثانی
 مثال نصاری و ثالث مثال این امت مرحومه و از جمله خصائص این امت آنست که ایشان داده شده اسناد را
 که بآن سلسله احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم باقی است و تا روز قیامت همچنین خواهد بود و این خصیصه
 خاصه سنت سینه است که اگر ام کرده است حق تعالی بیان این امت را و تشریف و تفضیل داده ایشان را
 بیان که هیچ یکی از ائمه را نداده بود و صحف انبیا را ایشان در دست ایشان و مخلط کردند بدان اخبار خود را که

مگر فقده از الذخیر لغات در دست پیش ایشان تیسر و تفرقه میان تودیت و انجیل و میان آنچه لاحق گردانیدند از اخبار و این امت فاضله شریفه را با اهد فضل و شرفا گرفتند احادیث را از لغات که معروف و مشهور بودند در زمان خود بصدق و امانت و ایشان از دیگران تا فتنه نبوت و بحث و تقشیرش کردند تا شناختند احتیاط و احتیاط در مرتبه و تیسر کرد میان آنکه اطول بود مصاحبت بی است و بی با شیخ خود از کسیکه قصیر بود نوشتند احادیث را بطریق مستوده و ضبط کردند حرف و کلمات آنرا از غلط و خطا و زلل و خلل و تهنیب و تنبیح نمودند خصوصاً اصحاب صحاح که عمده ایشان بخاری و مسلم اند که تیرین آسمان جلالت و عدالت اند و از امام احمد عن المسلمین غیر او این فضل خاص خداست عزوجل برین امت لشکر الهی علی هذه النعمه و سایر نعم و نساله المزیمن فضله و کرد ابو حاتم رازی گفته که نبود در هیچ استی از امام سالفه از هنگام پیدایش آدم علیه سلام علیه السلام و اما که نگاهدارند آثار رسل خود را گردان این امت مرمومه و معرفت تواریخ و انساب هم از خصائص این امت است میگوید که عارف ترین صحابه بعلوم انساب ابو بکر صدیق بود رضی الله عنه و آورده اند که بعد از ابن عباس رضی الله عنهما بزرگترین علم اشعار و تواریخ و انساب امام عرب بود از امیر المومنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه و آورده اند که وصیت میکرد با التزام و حفظ و وادین شمول لغات عربی برای موت و وجه تفسیر قرآن احوال این رضی الله عنهم و جزایم خبر او از جمله خصائص است که این امت مخصوص موفق شدند تصنیف کتب ایشان در تکرار مصدوق حدیث و لایزال طائفه منهم طاهرین علی الحق حتی بانی امر الله و مجاهدین فی سبیل الله و تمسکین بسنته رسول الله اند و در قرن اول میلادی قرن ثانی قاعده تصنیف در میان نیامده بود اگر چه کتابت علم جمیع کتب و خبر وجه تصنیف و ترتیب وجود بود اما این منهاج نبوت و تفصیل وضع و اصلاح و تدوین علوم و تعیین موضوعات و مسائل مسلوک نبود بعد از آن چندان شد که از حد مصر و احصا خارج آمد که جز علام الغیوب احاطه آن نتواند کرد بارک الله فیهم و کثر سواد هم از خصائص امت محمد و در خطاب او تا در ثبوت و ابدال است در ایشان حدیث مرفوع از انس رضی الله عنه آمد که ابدال چهل مرد و زن اند چون بپیرد یکی از آن زمان پیدا کرد خدا شکاف در پهلوی روی زنی دیگر را روایت کرده است این اخلا و در کرامات الاولیاء و روایت کرده است طبرانی در اوسط باین لفظ که عالی نمی باشد زمین از پهل مردانند غلیل الرحمن علیه الصلوة و السلام که با ایشان قائم است زمین و بیکت ایشان آب داده میشوند مردم نمی میرد هیچ یکی از ایشان مگر آنکه پهل بگیرد و انداخته بجای وی دیگر را و تسمیه با ابدال هم از نبی است و بعضی مشایخ عظام گفته که بهت آن تبدیل کرده اند

و میمده البصفاات جمیده و تسلیح شده از صفات بشریت و مراد بیرون ایشان مانند خلیل الرحمن بودن ایشان
 در صفاتی از صفات کمال که انحصار صفات باشد شریک با وی علیه السلام و این است معنی آنچه قوم میگویند که هر
 ولی بر قدم نبی است نه مثل در جمیع صفات محاشا و این حدی در کمال آورده است و دو کس ازین چهل تن ایشان
 می باشند و هر دو بقره و چون امر الهی بیاید مقبوض شوند قائم میشود قیامت و همچنین ولایت نزد احمد در سند انجم
 در علیه از این عمر فرود آورده که فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم که خیار امت من پانصد کس است و ابدال
 نه پانصد کم میشوند و نه چهل هر گاه بگردی دیگری در بدل وی آید و ایشان در تامله موسی من میباشند و هم در علیه از
 ابن مسعود رضی الله عنهما آورده که فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم چهل مرد اند از امت من که دلهای ایشان از
 دل ابراهیم است دفع میکند خدا تعالی برکت ایشان بطار از خلق گفته میشود ایشان را ابدال و ایشان در نیافته اند
 این در جردا بروزه و صدقه پر سید ابن مسعود بچه چیز یافته اند ایشان این در جردا فرمود بسجا و خیر خواهی مسلمانان یعنی هر
 نماز و روزه شریکند با مسلمانان اما صفت خاص ایشان که بآن دریافته اند این در جردا این دو صفت است نقل
 است از معروف کرخی رضی الله عنه که هر که بگوید هر روز اللهم ارحم امته محمد نبی و اورد خدا تعالی از ابدال و در علیه هر
 ده بار گفته باین لفظ اللهم اصلح امته محمد اللهم فرج عن امته محمد اللهم ارحم امته محمد و آمده است که نشان ابدال آنست که
 زائیده نمی شود در ایشان از اولاد و ایشان لعنت نمی کنند چیز بر او از زید بن هارون آمده و ابدال اهل علم اند و امام گفته
 ابدال اگر اصحاب حدیث نباشد پس چه کسان باشند و در تاریخ بغداد خطیب از کتابی آورده است که گفت نقبا
 سیصد اند و بنجاهفتاد و بدلا چهل و اخیار هفت و عمد چهار و خوشی یکی مسکن نقبا در منزلت و مسکن بنجامصر
 و مسکن ابدال شام و اخیار سیام اند و در زمین عمد در گوشه های زمین اند و مسکن خوشی مکه مبارک است و چون عارض
 میگردد و اعرامه و عایکتند و ابدال میانند در بر آمدن آن حاجت بعد از آن بنجام بعد از آن ابدال بعد از آن اخیار
 بعد از آن عمد اگر استجاب شد دعای ایشان بنها و اگر نه ابدال میکند خوشی و اجابت کرده میشود دعای خوشی پیش
 از تمام شدن مسأله و از خصائص این امت آنست که ایشان می در آیند و زبور با گناه و بیرون می آیند بی گناه پاک
 کرده شوند از گناهان با استغفار کردن مونسان ایشان را واه الطبرانی فی اوسط من حدیث النسب ما بنی حدیث استیجاب
 حاصل میشود با آنچه بعضی از علما گفته اند اگر چه این قبل شاز است که عذاب قبر از خواص امت مرحومه است تا ایشان را
 و پاک کرده با خرت برند و دیگر حقانی برایشان نرود و از آنجمله آنست که ایشان نخستین کسی باشند که می شکافند برای
 ایشان زمین یعنی بیرون آیند از قبر پیشتر از سایر مردم و در حدیث آمده است که فرمود انا اول من شق الارض یعنی

و عن امی و از آنجمله آنست که خوانده میشود و ایشانرا غر مجمل از آثار و ضو و غره بیاضی که در روی اسپ می باشد و مجمل بیاضی که در قویم اسپ میباشد و قایت تجمل استیجاب محمدین سابقین است در شستن دست و پا و شستن تقصیر سر و صفحه عنق و شستن روی و از آنجمله آنست که ایشان در موقوفه بر مکانی عالی باشند در حدیث جا بر آمده که آنحضرت فرمود صلی الله علیه و آله و سلم می باشم من امت من بر جای بلند شرف بر خلائق نیست هیچ یکی مردم مگر آنکه دوست میدارند که از ما باشد و نیست هیچ پیغمبری که تکذیب کرد او را است او مگر آنکه ناگواهی میدهم که وی رسانید رسالت بر او و کار او در حدیث و غیر آمده که فرمود پس می باشم من امت من بر تل از آنجمله آنست که در ایشانرا علامت نشان میباشد در روی از اثر سجود قال الله تعالی بیما هم فی وجههم من اثر السجود اما این علامت در دنیا است یا در آخرت و در قول است یکی آنکه این سیاه در دنیا است و در ادب ان سمت حسن است و سیاهی اسلام و خشوع و بعضی گفته اند صورت در رو از اثر بیداری پس گمان میری که ایشان بیارند و نیستند بیار قول دوم آنکه این سیاه در آخرت خواهد بود که مثل سجد و از ایشان روشن خواهد بود که شناخته میشود بدان که ایشان صاحب بودند در دنیا از شهر بن حوشب آمده که میباش مواضع سجد و از رو بنیای ایشان مثل ماه شب چهاردهم عطار خراسانی گفته که در آمد درین آیت هر که محافظت میکند بر نماز پنجگانه و از آنجمله آنست که داده میشود کتابهای ایشان در دست راست ایشان رواه احمد و ابان کذا فی المواهب ازینجا معلوم میشود که دادن کتاب بدست راست از خصائص این امت کریمه است و در شکات نیز حدیث احمد از ابی الدرداء می آرد که فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که من میباشم امت خود را و از رو بنیایم با آنکه غر مجمل اند و با آنکه کتابهای ایشان در دستهای راست ایشان است و میباشم با آنکه سعی میکنند ذریت ایشان پیش ایشان شیخ ابن حجر در شرح بیولید کظاهر این حدیث آنست که دادن کتاب بدست راست از خصائص امت محمدیه است صلی الله علیه و آله و سلم و آنچه دلالت میکند بران آیات و بقیه حدیث عموم است مگر آنکه عمل کرده شود و اگر داده شود پیش از دیگران یا بر صفتی که نیست و غیر ایشانرا اساسی ذریت تواند که از خصائص باشند زیرا که یافته نمی شود چیزی که محارض آن باشد اسی و از آنجمله آنست که نور ایشان سعی میکنند پیش ایشان جانب اشامی ایشان چنانکه منطوق کتاب مجید است از حجه احمد با سند صحیح و از جمله خصائص ایشانست که در ایشانرا امت چیزی که سعی کردند ایشان بذات خود و آنچه سعی کرده شود برای ایشان و نبود در کسانی را که پیش از ایشان بودند مگر چیزی که سعی میکردند بذات خود اینچنین گفته است عکرمه و درینجا اشکالی می آید بقول حق سبحانه و ان لیس للانسان الا هوی چه این دلالت دارد بر آنکه آدمی را نفع نیست جز از آنچه خود سعی نموده و عمل کرده و جواب میگوید برین اشکال بچند وجه

یکی آنکه این آیت منسوخ است بقول ویتعالی و آنچه هم فریتم بایمان الصابهم فریتم پس گردانیده میشود و ولد طفل در میزان والدین در فرط میگردد برای ایشان و قبول میکنند حق تعالی شفاعت آنها در بناد و شفاعت بناد در آبا بدلیل قول وی سبحان آبارکم و انبارکم لا تدرون ایهم اقرب لکم لغیا و طیبی گفته که احادیث بسیار است میکند برین قول و مومن میرسد بوی ثواب عمل صالح از خیر وی و در صحیح آمده که هر که مردود ماند زنده وی روزه روزه دارد از وی ولی وی و فرمود وی صلی الله علیه و آله وسلم برای کسی که حج میکرد از غیر خود حج بگذارد نخست از خود پس از آن بگذارد از وی و از عاقلان صدقه یعنی صدقهها آمده که احکام کاف کرد از برادر خود عبد الرحمن اعتناق کرد وی گفت سعد بن حبابه یا رسول الله از من آیا تصدق کنم از جانب منی مردمم گفت کدام صدقه فاضله است فرمود آبا این است سعد بن حبابه و گفت نه لا سعد و عبد الله بن بکر رضی الله عنده او ذکر کرده بود که پیاده رود بسوی قبا پس متوانست فکر کرد پس متوانست و او این عباس رضی الله عندهما پیاده او را کرد و در جانب منی از مفسران بعضی گفته اند که او این انسان ابو جهل است بعضی گفته اند عقبه بن ابی معیط و بعضی گفته اند ولید بن خیره و بعضی گفته اند او انسان انجامی است نه میت بعضی گفته اند که این نیکو است از شراعی من قبلنا و دلالت کرده است شریعت که انسان از اسبی منی منی خیر وی هر دو هست و صاحب کتشاف گفته است که خیر و نفع میکند مگر نبی برسی نفس خود بودن آن مومن صدق پس باین اعتبار باشد سی خیر و حکم سی نفس او نیست بودن او تابع مراد او قائم مقام او و نیز سی خیر نفع میکند وقتی که عمل کند آن خیر برای نفس خود و لیکن چون نیت کرد برای وی در حکم شروع ناسب و کیل وی شد و قائم مقام وی گشت انتمی و تحقیق اختلاف کرده اند علماء در ثواب قرات قرآن آیا میرسد بیت یا نه اکثر بر آنند که میرسد و مشهور از مذاهب شافعی و مالکی و جماعه از حنفیان است و کثیری از شافعیه و حنفیه بر آنند که میرسد و همین قائل است امام احمد بن حنبل و محمد بن سلیمان بن عیین بگویند بقول از امام احمد بن حنبل که میرسد بیت هر میر از صدقه و صلوة و حج و احکام و قرات و ذکر و غیر ذلک و لیکن گفته که قرات بر قبر و بیت شیخ شمس الدین قسطلانی که صحیح وصول ثواب قرات است از قریب و اجنبی و وارث و غیر وارث چنانکه نفع میکند صدقه و دعا و استغفار با جماعه و امام عبد الله بن یحیی بن محمد بن سلیمان بن عیین که کرده است کتشاف عوالدین بن عبد السلام را در خواب بیند که بگوید یا حکم میکردم صدقینا که ثواب قرات قرآن میرسد و اولاد مسلم شد که میرسد بخوانند و ثواب آن برسانند و فتوی داده است قاضی حسین استیجار برای قرات قرآن بر سر قبر جانز است چنانکه استیجار برای اخذان تعلیم قرآن باید که دعا کند میت را بعد از قرات زیرا که دعا لاحق میشود و دعا بعد از قرات او نیست با جابته و اکثر است از وی برکت و ذکر کرده است شیخ عبد الکریم سالوسی که اگر نیت کرد

قاری بقولت خود که باشد توای آن برای بیت نیرسد زیرا که نیت کردن این پیش از حصول تلاوت ذمی عبادت بدن است پس واقع نشود از غیر و لیکن اگر قرارت کرد بعد از آن گردانید آنچه حاصل شده است اما انما بر برای است و این دعاست بحصول آن اجر در میت رافع میکند و گفته اند که موضع قرآن موضع برکت و نزول رحمت است و میت در حکم می حاضر است پس امید داشته شود برای نزول رحمت و حصول برکت وقتی که بفرستد ثواب قاری را و او ذکر کرده است صاحب عده که اگر بیرون آورد چشمه را یا کند چاه را یا نشاند درخت را یا وقف کرد مصحف را در حال حیات خود یا کرد اینها را بخردی بعد از موت او میرسد ثواب آن بیت چنانکه وارد شده است در خبر و مخصوص نیست بکلمه بوقف مصحف بلکه ملحق است بان هر وقف در این قیاس نقلنا میکند جواز نصیحت بر از میت زیرا که آن نوعی است از صدقه و لیکن در تفسیر گفته است که جائز نیست تفسیر از غیر بغیر امر او همچنین از میت مگر آنکه وصیت کرده باشد بر آن و تحقیق روایت کرده شده است از امیر المومنین علی رضی الله عنه که تفسیر میکرد از پیغمبر بعد از وفات وی صلی الله علیه و آله و سلم و از ابی العباس محمد بن اسحاق سران آمده که گفته تفسیر کردم از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم هفتاد تفسیر با ما آمد از ثواب بسوی رسولی و صلی الله علیه و آله و سلم پس نیتاسم در وی چیزی اثری و انکار کرده اند آنرا جماعتی و گفته اند که نکرده اند آنرا اصحاب و بعضی از فقهای متأخرین مستحب داشته اند آنرا و بعضی بدعت می دانند آنرا و گفته اند که آنحضرت غنی است از آن زیرا که آنحضرت را ثابت است بحکم من سن منته منته الحدیث اجر هر که عمل خیر کرد از امت می بی انگ نقصان شود از اجر عامل چیزی امام رحمه الله علیه گفته که هیچ چیزی نیست که عمل میکند آنرا یکی از امت مگر آنکه نبی صلی الله علیه و آله و سلم اصل است در آن و تحقیق نصرت گفته صحیح سنات مسلمین و اعمال ضالحه ایشان در صحی کتبه غیر است صلی الله علیه و آله و سلم زیاد بر آنچه در حال راست اجر با مضاعفه که نمیدانند آنرا اگر خدا تعالی زیرا که بتدی و عامل ناز و قیامت حاصل میشود و او را اجر و تمجود می شود و مشیخ و معلم او را مثل آن اجر و مشیخ شیخ او را دو مثل و شیخ ثالث را چهار و در رابع را هشت و همچنین میرود و اجر در هر مرتبه بعد و بعد حاصل تا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و باین وجه معلوم میگردد و تفصیل سلف بر خلف پس چون فرض کرده میشود مراتب بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میباشد آنحضرت را یکم هزار و بیست و چهار و چون هدایت بعاشق را بدو یا زدهم میباشد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دو هزار و چهل و هشت و همچنین چندانکه زیاد میشود یکی مضاعف میگردد و ما قبل وی ابراکا قالوا المصحفون باین جواب از هر اشکال و معانی قاری آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم زیادت شرف با علم کمال آنحضرت در سایر انواع شرف

۵۰

پس گویا قاری ملاحظه کرد که قبول قرارت او متضمن است بر معلم او را مثل اجرو همچنین تا آنکه می باشد معلوم اول آنکه کتب
 است مثل صحیح آن بول چنانکه تقریر کرده شد و ازین قبیل است آنچه مشر و عمت نزد رویت کعبه مطهره که میگویند اللهم
 زودها البیت تشریفاً و تعظیماً ذکر کرده است همه در مواهب لدینه و ازینجا معلوم شد که آنحضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم اشارت کرده است بقول خود من سن سنته حسنة فله مثل اجر من عملها بعد از ترخیص و تحویل است برین
 سنت حسنة لفعول کمال خود در اثبات او غیر قنایهی مراد اصلی الله علیه و آله و سلم و از خصائص این امت است
 که ایشان میدر آید بهشت را پیش از سایر امت روایت کرده است طبرانی در اوسط از حدیث عمر بن الخطاب فرمود
 که آنحضرت فرمود صلی الله علیه و آله و سلم حرام کرده است بهشت بر انبیاء ما در ایم من حرام کرده شده است
 ام ما در آید امت من از آنجا آنت که در می آید بهشت را از ایشان هفتاد هزار کس بحساب واه ایشان و ترو
 بیعتی و طبرانی است که فرمود آنحضرت وعده کردم پروردگار تعالی من که در آمد در بهشت از امت من هفتاد هزار
 کس بحساب من معال کردم از پروردگار تعالی زید را پس او مرا با هر کس از هفتاد هزار هفتاد هزار و با آنجا داده
 پروردگار تعالی و تقدس این امت را آنچه نداده است امم دیگر را چنانکه داده است پیغمبر ایشان را آنچه نداده است
 پیغمبران دیگر را شعر مادعا الله و احینا بطاعته با کرم المرسل کنا اکرم الامم و صلی الله علی خیر خلقه محمد
 و آله و اصحابه و اتمة اجمعین و فصل و از احض خصائص اشرف فضائل و کمالات و ابرمخزات و کمالات
 تشریف و تخصیص آبی جل و علا را آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم بفضیلت اسرار معراج است که هیچکس
 از انبیا و رسل را به آن مشرف و مکرم نگردانند و بجای که او را رسانند و آنچه او را نمودند هیچکس از رسانند و نمودند
 الذی اسرى بعبدہ لیلما من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لشریه من آیاتنا اسرا که بردن آنحضرت
 است از مکه بمسجد اقصی ثابت است بکتاب الله و منکر آن کافراست و از آنجا با آسمان بردن که معراج نام است ثابت
 است با حدیث مشهوره که منکر آن شبیح و فاسق و مخدول است و ثبوت دیگر از جزئیات عجائب و غرائب احوال
 باخبار که منکر آن جاہل و محروم است صحیح است که وجود اسرار معراج همه در بیداری و بچسب بود و جمهور علی از اصحاب
 و تابعین و ائمه و من بعد هم از محدثین و فقهار و متکلمین برین اند و متواتر است بدان احادیث صحیح و اخبار
 صحیح و بعضی بر آنند که بروح بود در مقام جمعی بر آنند که قضیه متعدده بود در یک وقت در نقطه و در اوقات دیگر
 مقام بروح نبضه در که بود و بعضی در بدینه با وجود آن اتفاق دارند همه که رویای انبیا و وحی است که راه نیست
 شبیه را در آن و بیدار است دل ایشان در آن و پوشیده است چشم ایشان چنانکه پوشیده میگردد چشم در وقت

و فصل و از خصائص اشرف فضائل و کمالات و ابرمخزات و کمالات

حضور و مراقبه تا شافل نگردد چیزی از محسوسات و قاضی ابوبکر بن العربی گفته که وقوع آن در نوم برای تکیه
و تیز بود چنانکه در بار نبوت رویای صادقه میدید هم سهل و آسان شود بروی برواشت ثقل و می که امری عظیم
است و ضعیف و عاجز است از وی قوای بشریه همچنین معراج نخست در بنام واقع شده تا قوت و استعداد و اول
آن در نقطه حاصل گردد بلکه بعضی ازین قائلان باین قول گفته اند که وقوع آن در بنام پیش از بعثت بود و الله اعلم
و بعضی از عارفین گفته اند که آنحضرت را اسرآت و معارج بسیار بود و بعضی سی و چهار گفته و یکی از ان بچشم بود و
در نقطه و باقی بروح در بنام و الله اعلم و قومی گویند که اسر از مسجد مرام تا مسجد اقصی بجهت در نقطه بود و معراج
از آنجا تا سموات بروح مناماً و احتجاج می آرند بکریه مذکوره که در وی مسجد اقصی را از غایت اسر گردانید و اگر اسر
بجهت زیارت بر مسجد اقصی بودی ذکر میکرد آنرا که المبح بود و در تعجب و تعظیم قدرت الهی جل جلاله و تعجب به تشریف
حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم و جوابش آنست که تخصیص ذکر مسجد اقصی هدایتیه کریمه بجهت وقوع
خلاف و تراغ و انکار قریش است در آن و پرسیدن ایشان آیات و علامات آنرا از آنحضرت و استخبار و امتحان
نمودن از صفات آن چنانکه مذکور گرد و پس است در احادیث و اخبار صحیح مشهوره در آن بلکه آیات قرآنی نیز چنانکه
در سوره و النجم واقع شده و اگر چه آنچه در سوره و النجم واقع شده است بعضی برویت جبرئیل و قرب و حمل کرده اند تحقیق
آنست که محمول است بر قصه معراج گفت بنده مسکین ثبته السدنی مقام الصدق و الیقین که اشارت قول حق
از پس آیتنا معراج است یعنی مسجد اقصی برو تا از آنجا بسموات برده آیات را بنماید چه لادات آیات و ظهور غایت
کرامات و معجزات در سموات بود و مختصر نمود بر آنچه واقع شده در مسجد اقصی بدون مسجد اقصی بعد از آنست و از جهت
ذکر کرد مسجد اقصی را در واقع اگر در بنام می بود استبعاد و میکردند آنرا کفار و در قفسه نمی افتادند ضعیفای مؤمنین و
نیز وقوع و قانع و قضایا خارج از حد و احصا غیر متعارف است در نوم و نیز اسر در نوم اطلاق میکنند و چون
اسر در نقطه شد معراج که بعد از آن واقع شد در نقطه باشد و دلیل نیست بر بنام بعد از وی و موجب شبهه قدس
را بوقوع آن در بنام چند چیز است یکی قول حق سبحانه و ما جعلنا الروایا التي اریناک الا قسمة للناس که بعضی تفسیر
آنرا حمل بر قضیه معراج کرده اند و رویانام رویت در بنام است و جوابش آنست که این رویا محمول بر رویای
قضیه علمی بسیارهای واقع بعد است و گفته اند که رویا یعنی رویت بصری نیز آمده و استشهاده می آید بر آن قول شریف
که گفته است در ویک اطلاق العیون من الغمش و بعضی گفته اند که تسمیه رویا بجهت وقوع آن دلیل است بلکه در حدیث
آمده است که فرموده است یفطت صر بنما نیز دلیل بر بودن اسر و معراج در بنام نیست زیرا که احتمال دارد که در اد

استیطاق از نوم می باشد که پیش از وصول ملک بود پس آنحضرت در نوم بود که ملک در بیدار کرد و بر براق سوار کرد
 و سر و اگر مراد استیطاق بعد از تمام قصه باشد چنانکه واقع شده است ثم استیظقت و انانی المسجد الحرام تو لغز
 که استیظقت معنی بصحت باشد یا استیطاق از نوم فوکر که بعد از وصول به بیت واقع شده باشد و سری در تمام شب
 نبود بلکه در بعضی شب ^{بعضی} از محققین گفته اند که مراد با استیطاق اوقات و هم شپاری و مجال خود آندست از آنجا
 که سخت در گرفتند و آنحضرت را صلوات الله علیه و آله وسلم از مطالعه عجائب غرائب ملکوت سموات و ارض و مشاهد
 ملا و اعلی و آنچه فیما بین آیات کبری الهی و اسرار نامشاهی و پوشیده بود باطن او را مشاهده بجالت نوم و میگویند که شهود
 ملکوت اگر چه در بیداری باشد بی نوعی از غیبت از عالم محسوسات که تعبیر میکنند ازین بین النوم و الیقظه می باشد
 و در حقیقت آن در بیداری است ولیکن بسبب عرض غیبت در مزج تیسر آن گاهی نوم میکنند و در روایتی و نام آن
 انائم و الیقظان نیز آمده است و بعضی گفته اند مراد نوم پتیه نامم و اضطیجاع است و در روایتی هم آمده است بنیای
 نامم فی الجور و باقال مضطیج بانکه انشای حال را مشاهده نکرده است و از آنحضرت شنیده چه قصه معراج پیش از
 هجرت است و در آمدن انس در خدمت بعد از هجرت و در آن وقت هم صبی بود هفت هشت ساله که از قافلو
 و همچنین حدیث عائشه که گفت ما فقد جسد محمد که متمسک آن طائفه است که میگویند اسرار نوم بود از روی سمانه
 و مشاهده نیست زیرا که عائشه رضی الله عنها در آن زمان نزد آنحضرت نبود و در سن ضبط و حفظ هم نبود بلکه شاید
 که متولد نشده باشد بر قول که اسرار اول اسلام بود بعد از بعثت بسالی با یکینم سال اگر باشد اصح آنست که بعد از پنج
 سال بود و بعد اعلم و مقصود آنست که حدیث عائشه راجع نباشد بر حدیث دیگران که بطریق مشاهده حدیث
 کرده اند و در حدیث عائشه واقع شده است ما فقد جسد محمد و این خطا است بی شبهه و آنچه آمده است که ما کذب الخو
 ما را می دلالت بر منام ندارد زیرا که مراد آنست که در وهم فینداخت دل چشم را غیر حقیقت را بلکه تصدیق کرد بر ویت
 او را عاقلان کرد و دل چیز را که در چشم بدلیل ما نزع البصر و ما طنی و ما تمسک و تشبیه با باطین از خرفات غلط
 و طبیعت که امر تقبیل بجانب علو چون رود و خرق و الیتام در اطلاق جائز نیست در طریقه اسلام باطل و عاقل
 است و جهاد دیگر اند از اهل اشارات و تأملات که صور را بر معانی محل گفته و معراج را روحانی مراد و اندر بر معانی
 آنکه مشرک روحانی گویند بان معنی که معراج روح را بود در منام بلکه بان معنی که معراج اشارت باحوال و مقامات
 ترقی است و معراج کمال چنانکه مراد بجزیر نیل روح محمدی است و براق لغزش شریفی وی که در کرباست که بجاست
 خود سر کشی است و رام نیگردد و مگر تقوت روحانیت و مراد با تمان مقام قرب و بسدرة المنتهی نهایت مقامات

برقیاس آنکه در قصه موسی علیه السلام و فرعون و عصا و نعلین و وادی مقدس تا ویلات کنند این فرقه اگر صور را اثبات کنند و با وجود آن اثر اشارت بمعانی دارند چیزی است و مرتبه ایست در علم و معرفت برقیاس آنکه گنج گفته میان حشر جسمانی و روحانی امام غزالی رحمه الله تیر در بند این خیال است و اگر صرف معانی را اعتقاد کنند و بصورت قائل نشوند آن خود کفر و ایجاب است و مذاهب باطنیه است و بر ذائقه ایمان این مسکین آن طریقه اولی نیز موهوم و مشیر باستعداد و استنکار است گویا وجود صور را چون از دار امکان عادی دور پنداشتند راجح تاویل گشتند ایمان شنیدن او است و گردیدن چنانچه در همین قصه ابو بکر رضی الله عنه کرد و از آن روز او را صدیق نامند و چند آن از صفای مسلمانان از دایره ایمان بر افتادند و اگر با وجود تصدیق و ایمان بعوت کشف و معرفت آن مقام را می شناسند و در می یابند و علم الیقین بعین الیقین رسیده است ولیکن تکلم کردن زبان تاویل و اثبات امکان آن بدلائل کلامیه کشادگی و گرفتار عقل میلهای می گشتن از مقام ایمان و عبودیت بعید است و اما ایمان نیز از دلیلی دایمی قول خدا و رسول خدا نیست هر چه از ایشان شنیدیم گردیدیم و بی شبهه در دل نشست آن فرقه این تعلیه گویند و این در نمی یابند که این تعلیه کیمت این تعلیه کسی است که ثابت شده است تحقیق او بجزوات با بهره و تعلیه محقق عین تحقیق است و بحقیقت این تعلیه نیت این اتباع صراط مستقیم است مقلد شما نیستند که تعلیه عقل میکنند و گفته می گیرند که ثابت نشده است تحقیق دمی و همه شکوک و شبهات در راه او است فلاسفه خود در اصل منکر انبیا اند ما را ایشان چه کار است و پیغمبر ایشان عقل ایشان است این شکلان خانه خراب آنچه شد که با وجود راه راست کم کردند و در راه گفتگو و شبهه و جدل افتادند اگر نیت ایشان مخالفت فلاسفه و رد بر ایشان بود اما در سلوک راه عقل و اتباع دمی موافق گشتند ایشان و گمراه گشتند و دیگر از این گمراه ساختند فضلو و اضلو و اولد الهادی و وصل بدانکه حدیث سوان را جمعی کثیر از صحابه رضی الله عنهم اجمعین روایت کرده اند بر تبه تو اثر معنوی اگر چه در بعضی خصوصیات روایات مختلف آمده و مشهور از آن حدیث طویل است که بخاری و مسلم در صحیح خود از قتاده از انس بن مالک بن حصصه آورده و در حدیث ذکر شش طریقی و شش تن آن باب زحرم در طشت ذهب پر کردن حکمت ایمان و نهادن آن در سینه شریف ما الیام نمودن آنست و شش صدر شریف چهار بار شده نخت در عهد طفولیت که نزد علییه سعدیه بوده و دم درده ساگی که قریب بود وقت بلوغ رسیده بود سوم نزد بخت چهارم در نیوقت که وقت اسر بود تا کمال طهارت و صفا مستعد و منتهی و در یافت عالم ملکوت شد برقیاس و ضو و نظیر که پیش از نماز کند که نموده سوان است و اتفاق بقصد موسی را علیه السلام این نبی و استعداد از آن جهت شرف گشت برویت حق و این نیرنگی از آن موضع است که طبعیان اثر انکار کنند و

و گویند که شن صدر قلب علت موت است و با حیات صحیح نمی شود و از باب عقل تاویل کنند و گویند که مراد تطهیر و تطهیر مطلق
 باطن آنحضرت از لوث حدوث و امکان و اهل ایمان تصدیق کنند بی تاویل و عرف از ظاهر و گویند که این جمله با
 عادی است و محال نیست بر خدا هیچ چیز و اما آوردن طشت ذهب و شستن در آن نوع مگر می است بحسب عادت
 و عادت و اشارت است بآنکه حضرت وحی مکرم و معظم است در جمیع عالم و اما اگر استعمال ذهب حرام است در صورت
 وحی صلی الله علیه و آله و سلم جوابش آن گفته اند که در تحریم ذهب از جهت استماع بدانت شرین در و اما در آخرت مر
 مومنان را خالصا باشد با اشارت قول و تعالی قل هی للذین امنوا فی الحیاة الدنیا خالصة یوم القیامة و قول
 وحی صلی الله علیه و آله و سلم هو لهم فی الدنیا و فی الآخرة و قصه اسرار در حقیقت از عالم آخرت است و نیز احتمال
 و استتماع بان حاصل نشد از آنحضرت بلکه از ملاکه شد که غیر مکلف اند بدان بلکه احتمال دارد که این واقع پیش از حکم
 تحریم باشد و واقع هم همین است زیرا که تحریم آن در دنیا است بعد از قضیه اسرار و بعضی از باب معانی مناسبات
 استنباط کرده اند در ذهب و قلب شریف نبوی که ذهب از ادانی جنة است و از اقل جواهر معدنیه و می خورد آنرا خاک
 و بر نمی بندد او را زنگ چنانکه قلب شریف ثقیل ترین زمین از هر قلب است و در عقل وحی و دخی خورد آنرا خاک
 سفلیات و نمی نشیند بروی تنگ که در ذات کونیه و لفظ ذهب مشهور است بزباب الی الله و تطهر از ذباب رجس و مضمین
 است معنی وضارت و بقا و صفا و تدانیت را و مراد بر کردن طشت حکمت و ایمان پر کردن بچیز است از جواهر نودانه
 که محصل کمال ایمان و حکمت است و احتمال دارد از قبیل تجسد معانی باشد چنانکه می آید سوره بقره و زیارت و صورت
 ظله و موت در صورت کبش و متمثل ساخته میشود اعمال بصورت صند و نهاده میشود در موازین و بعضی از عرفا گفته اند
 که درین دلیلست که ایمان و حکمت جواهر محسوسه اند معانی محقوله و از قبیل اعراض چنانکه ذهب شکلیست است و شایع
 اعلم و اعرف است بحقائق اشیا و نظر اهل عقل بر ظاهر است که چون دیدند که اینها صافند از جواهر اند حکم کردند بجز
 آن و مشاهده کردند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم اینوا قعدا بموجب بیاد و تکبیل یقین و ایمان عدم خوف از
 عادات مهلکه بود آنحضرت اشجع و اثبت و اعلی باقوی و حالا و مقاما و اما حکمت در غسل قلب مقدم آب زرمز آن
 گفته اند که آب زرمز تقویت میکند قلب پس غسل کردند قلب شریف را تا قوی شود بر شاهة عالم ملکوت و بعضی علماء
 استدلال کرده اند بر آنکه آب زرمز افضل است از آب کوثر زیرا که شسته نشود قلب مگر با فضل میاه و قول بآنکه آب زرمز
 قریب بود و حاضر بود و آب کوثر دور بنیابت ضعیف است زیرا که اینجا قرب و هیبت معقول نیست اینجا یکسان است
 و اما علم بعد از آن آورد جبرئیل علیه السلام و آب سفید را که تمام او براق است پست تر از نعل و بلند تر از حمار که می بخارند

کام را در فتیهای نظر در حدیث آمده است سوار کرده شدم و بالا بردم و جبرئیل با آسمان و فلک هر آنچه در حدیث آنست که تا آسمان سوار بود بر براق و میرفت در هوا چنانکه بر زمین روند و این نیز خارج عادت است که بشیر بر هوا نیند ^{خسوف} خصوصا که سوار باشد بر چهارپایه و همه در دست قدرت الهی است و مقید نیست قدرت او بجزایان عادت و در بعضی روایات آمده که در او را دو بازو بود که بدان پدید و بعضی گویند سوار می بر براق تا مسجد اقصی و بعد از آن سوار می نهادند که بدان بالا بر آمد و آن نیز در روایت آمده است و تطبیق بیان روایتین آنست که بعضی از رواة ذکر کردند چیز را که ذکر کرده است را وی دیگر اول ذکر کرد سوار می بر براق را تا مسجد اقصی تصریح نگفت که همین سوار می بر آسمان رفت و را وی دیگر ذکر کرد عروج بر آسمان شاید که بی سوار می بوده باشد و الله علم و حکمت در فرستادن براق تعظیم و تکریم حضرت محبوب ب العالمین بود چنانکه مجازن محبوبان را اسپ سفید و اخضر خاص که محرم و این مجلس خاص است بطلب برفتند و در شب که زمان خلوت خاص است پنهان از چشم اعیان بطلبند و بعد المثل العلی و تعالی و تقدس و حکمت نبودن براق پست تر از نعل بلند تر از عمارت بر شکل فرس از برای اشارت است بانکه طلبیدن در سلم و امن بودند در حرب خوف و از برای اظهار معجزه بوقوع اسرع شدید بدار که موصوف نیست بدان در عرف عادت و حضرت شیخ میفرمودند که نام او براق است نه فرس و نعل و اشتقاق براق از برق است یعنی لغتان از جهت سرعت سیر وی و قاضی عیاض گفته او را براق اذان گفته که دورنگ بوده شاة بر قالی گویند که بیان صوف ابیمن و بی طاقات سیاه میباشد و صاحب مذهب گفته که احتمال دارد که مشتق نباشد و در بعضی روایات آمده که چون آنحضرت پای در رکاب نهاد براق سر کشی کرد پس جبرئیل علیه السلام به براق گفت چه شده است ترا سر کشی میکنی سوار نشده است ترا هیچ کی گرامی تر از محمد علیه السلام پس حق کرد براق و نشست بر زمین و پیام شنید نشست آنحضرت بر پشت وی و این سخن لالت دارد چرا که آن براق آماده بود برای سوار می انبیا علیه السلام و بعضی گفته اند که هر نبی را براقی بود بر اندازند قدر و مرتبه وی چنانکه در روایات آمده است که ابراهیم علیه السلام می آمد بر براق سوار از بیت المقدس بکاز برای زیارت اسمعیل علیه السلام و گویا اشارت جبرئیل بچنین براق است ^{عظیم} و وجه استصعاب اقی یا از جهت آن بود که هرگز سوار نشده بود بر قولی که سوار نشده بروی هیچکس یا از جهت بعد عهد بر قول دیگر و بعضی گفته اند که این استصعاب براق برای ناز و طرب و افتخار بود نه بطریق استبعاد و سر کشی چنانکه در حدیث بی بی زینب ^{رضی الله عنها} یا بشیر قاتنا علیک نبی الوعد یوق او شهیدان و گویند که رکاب براق در دست جبرئیل ^{شیخیه} و در دست میکائیل علیه السلام و در بعضی روایات آمده که جبرئیل علیه السلام روایت آنحضرت بود و شاید

که نخست در کباب باشد بعد از آن در تمامی طریق محبت و عنایت آن حضرت علیه السلام اقتضای آن کرده باشد
 که اولی داشته باریک خود ساخت یا نخست رعایت باشد پس انسان وی رعایت طریق ادب و تکریم آنحضرت کرده
 فرود آمده باشد و اندر آن علم پس رسید بر زمین تخلصان پس گفت جبرئیل آنحضرت را فرود آواز بگذار که این زمین است
 پس آن بدین رسید و زنجی که گذشت که مولد عیسی علیه السلام بود درین دو جایز جبرئیل گفت فرود آوی فرمود این
 چیست یا جبرئیل جبرئیل گفت سیر کن یا محمد و برو پس آن شنید کسی را که آواز یک سوی است و میخواند آنحضرت
 را فرمود این کیت گفت سیر کن یا محمد و برو پس اذن گذشت بجماعه که سلام کردند بر آنحضرت و گفتند السلام
 علیک یا اول السلام علیک یا آخر السلام علیک یا حاضر پس گفت جبرئیل جواب سلام ایشان گوی یا محمد
 پس جواب سلام ایشان گفت احدث پس گفت جبرئیل آن عجز که دیدی دنیاست و باقی نمانده است از دنیا
 مگر همان تعداد که باقی مانده است از آن عجز و اگر آواز داد و خواند ترا البیس بود اگر جواب میدادی تو ایشان را اختیار
 میکردند است تو دنیا را بر آخرت و گمراه میکرد البیس ایشان را و آنجا که سلام کردند بر تو ابراهیم و موسی و عیسی بودند
 علیه السلام و در روایات آمده است که گذشت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم موسی علیه السلام که نماز میگذاشت
 در قبر خود پس فرمود اشهد انک رسول الله و چون ایستادند از نماز خدا تعالی میگفت چنانکه ذکر میکند اهل بیست
 در بیست بی آنکه مکلف باشند آن بعد از آن گذشت آنحضرت در راه براه ام و طوائف انام از نیکان و بدان که
 در عالم بزرگ و مثال با ثمار و ثمرات اعمال و احوال خود مشغول و گرفتار اند و ذکر آن طول دارد بعد از آن رسید
 به بیت المقدس و بست براق را ببلقعه باب مسجد که الآن او باب محمد میگویند پس هر آمد در مسجد و گذارد در کعبت
 و ظاهر این دو رکعت تیمم مسجد بود و حاضر شدند ملاک و تشل گردانیده شدند ارواح انبیاء از آدم تا عیسی متنا
 گفت مر خدا را و صلوة فرستادند بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم و اعتراف کردند همه بفضیل محمد پس آن گفته شد و
 بگیر آورده شد برای نماز و تقدیم کردند محمد را صلی الله علیه و آله وسلم و علیه السلام پس آنحضرت امامت کرد و همه انبیاء و ملاک
 اقتدا کردند بوی و اختلاف کرده اند علای که این نماز نفل بود یا فرض و اگر فرض بود نماز عشا بود یا صبح و ظاهر
 از سیاق حدیث چنانکه رانده شده است که در آن حدیث بیت المقدس پیش از عروج با آسمان باشد پس نماز عشا بود
 و بر قول کسی که گوید که این قضیه بعد از نزل است نماز صبح باشد و بعضی این را ترجیح کرده اند که آنحضرت را با جماع
 کمالات و برکات فرود آورده اظهار فضل و شرف بر انبیاء نمودند و بخاطر این مسکین گذشته بود که هر دو حال نباشد
 هم پیش از عروج هم بعد از آن ولیکن از نوشتن این خیال بی ذکر علای حدیث و روایات ایشان ملاحظه است

بعد از آن در نظر آمد که شیخ کبیر عماد الدین بن کبیر از اعظم علمای حدیث و تفسیر است که نماز گذاردن آنحضرت
 باینجا پیش از عروج او بعد از آن در هر دو حال است و گفته که در حدیث بخیری هست که دلالت دهد بر
 و هیچ مانعی نیست از آن و الحمد لله ما عجب از شیخ بن کبیر رحمة الله علیه که گفته که بعضی مردم گفته اند که حضرت
 صلی الله علیه و آله وسلم اقامت کرد در آسمان و آنچه متظاهر و متواتر دانند بر آن روایات آنست که در حدیث
 لرود ظاهر آنست که بعد از رجوع کرد اینجا پرا میگوید شیخ که در هر دو جا بود و در هر دو حال بود یا قطع نظر از آنست
 و ظهور روایت و درایت و ادب علم و چون بیرون آمد آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم از مسجد آورده جبرئیل
 آمدی از غم و آوندی از لبین و میگردانید که هر کدام با که بخوری اختیار داری پس اختیار کرد وی صلی الله علیه و آله
 و سلم لبین و گفت جبرئیل اختیار کردی فطرت را و در بعضی روایات اینجا دین اسلام و استقامت بر آنست یعنی
 اختیار کردی علامت اسلام و استقامت را و لبین علامت آنست زیرا که سهل و لطیف ظاهر و شایعست
 بر شمار با نرا و شیراز در عالم مثال وین علم داشته اند و هر که در خواب بیند که میخورد تعبیر او آن باشد که بهره از
 علم و دین یابد الحمد لله که کاتب حروف در بعضی مقامات کوزه بود پاک پراز شیر شیرین سرد دیده است همیا
 فرورده بخلاف غیر که ام الجبائث و جالب انواع شر است در حال و ملک و بعضی گفته اند که مراد بفقرت خلقت
 است و لبین بنا و خلقت بردست و نبات لحم و نشتر حطم از دست و نخستین چیزی که می در آید چون مولود می
 آسای او ما آنست و تیر مالوف و محبوب آنحضرت بود و غیر اگر چه در آن وقت مباح بود زیرا که قصبه امر او در کوزه
 و تحریم غیر درینجا عاقبت امر وی حرمت بود یا اجتناب کرد از وی بهمت قوع و ترضی با نگوید حرام خواب
 در آخر و نیز موافق صواب بود در علم الهی و گفت جبرئیل اصبت الفطرة و در روایتی اصبت لخاصاب الله و کذا اگر
 گوئیم که آن از غیر خشت بود با وجود آن اجتناب کرد از بهمت مشابهت و مضامین و در روایتی آمده است که گفت
 جبرئیل اگر اختیار میکردی تو غیر را گزاف میشدند است تو وی اقتادند در شرب خمر و است تو در شرب همین خمر
 دنیا می اقتادند که ماده فساد و ماده نباشت است و در حدیث ابن عباس رضی الله عنهما دو قدح آمده یکی لبین
 دیگری از غسل و در روایتی سه اوانی آمده از آب لبین و تمر ذکر غسل نیست و بر هر تقدیر شمار فخر لبین اقتاد و
 ایتان این اوانی نزد وصول بسعدۃ المتین نیز آمده صرح به الحافظ عماد بن کبیر آمده است که انبیا علیهم السلام شام
 اقتصد پروردگار را و از میان ایشان برایم موسی و داود و سلیمان علیهم السلام و سلاطین علیهم السلام را گزین
 و غلبه خانی طبع و نبضات و کرامات و معجزات که مخصوص گزاینده است بر همه کار فعال و تقدیر ایشان از زبان

در پنج روز

بگشادند و حضرت تمام النبیین صلی الله علیه وآله و سلمه جمعین نیز زبان بگشاد و گفت شما شناخو اندر پروردگار
 جل و علا را من نیز شناخو انی کنم و فرمود الحمد للذی ارسلنی رحمته للعالمین و بشیرا و نذیرا للناس اجمعین و انزل
 علی النوقان فیہ بیان کل شیء و جعل امتی وسطا و جعل امتی هم الاولون و هم الاخرون و شرح فی صدی
 و وضع عنق دردی و رفع لی ذکری و جعلنی فاتحا و خاتما پس گفت ابراهیم علیه السلام بهذا افضلکم محمد بعد از ان
 معراجی آوردند از جنت الفردوس از زمین شمال دمی طاکه و برآید بران و برسد با آسمان دید در آسمان با بعضی
 انبیاء که مامور شدند بملاقات آنحضرت و متمثل ساخته شدند در آسمانها بعد از تمثیل در بیت المقدس سلام کرد
 بر ایشان بروجهی که در احادیث مذکور شده است و از عجایب حالات و خواب حکایات که درین باب بدایت کرده
 است که چون آنحضرت با آسمان ششم رسید موسی را دریافت از آنجا برفت موسی بگریست و گفت غلامی را بعد
 از من فرستادند و برگزیدند که درمی آیند از امت وی بهشت را بیشتر از آنچه می در آیند از امت من گفته اند که این
 بکار موسی علیه السلام معافانند بروجه حسد بود زیرا که حسد در العالم متروک است از احاد و مومنین چه جای
 کسی که برگزیده است او را خدا تعالی بکلام خود در سالت خود و گردانیده است از الوالعزم بلکه این تاسف و حسرت
 بر آنچه فوت شد او را از هر چیزی که مترب میگردد بروی رنج درجه بسبب آنچه واقع شده از امت او از کثرت مخالفت که
 مقتضی است بر تحقیق جور ایشان را که مستلزم تحقیق اجراء است زیرا که هر نبی راست مثل آن که اتباع کرده
 است او را و بود کسیکه اتباع کرده او را علیه السلام کمتر در عدد از کسیکه اتباع کرده پذیر بار اصلی الله علیه وآله وسلم
 که ذاق الشیخ ابن حجر فی فتح الباری و ابن ابی عمیر که از عرفای مالک است گفته حق تعالی نهاده است دل
 انبیاء رحمت و رافت در امت خود را و مرکب و مجبول ساخته است ایشان را بران تحقیق گریست پیغمبر اصلی الله
 علیه وآله وسلم بر بعضی امورات پس گفته شد او را چه چیز در گریه آورد ترا یا رسول الله فرمود این رحمت است
 و رحمت میکند خدا تعالی از بندگان خود مگر رحمت کند گناز و تحقیق گرفته اند انبیا علیهم السلام از رحمت خدا
 نصیب و افر پس است رحمت در دلهای ایشان تیرندگان خدایست و او فرتر از دیگران پس از نبوت گریست
 موسی علیه السلام از جهت رحمت و شفقت مراتش را زیرا که این وقت افضال وجود و کرم و وقت قدوم
 حبیب کریم است تا خالص شود و طبع قرب و فصل عمیم پس امید داشت در نیوقت قبول و افضال که رحمت
 کند خدا تعالی امت او را بیکت این وقت و ساعت و ذکر موسی آنحضرت را بلطف غلام که بعضی کودکان است
 نه بصیتهای دیگر بسبب منزهت آنحضرت است نسبت بوی و عرب نام میکند و مستحب السخ غلام مادام که

در وی یقین از قوت و در فتح الباری گفته که موسی علیه السلام اشارت کرد با نعم کردن رب العزت جل جلاله
 کثر افضاله استمرار قوت را نامس کبول است و تا دخول در سن شیخوخت عدم دخول صفت بهم در بدن شریف
 وی و عدم تطرق صفت در قوت وی صلی الله علیه و آله و سلم تا آنکه لطلاق کردند بروی مردم در وقت قدیم
 آوردن آنحضرت بدین اسم شاب و برای بکر رضی الله علیه عنه اسم شیخ با آنکه آنحضرت اسن بود از اهل بکر گفت
 بنده مسکین و از عیبت بود عدم طریان شیب بر آنحضرت مگر موسی چند در اسن لجه شریف وی تا در نظر مردم
 پر وضعیف نیاید چنانکه بیان این سخن در باب علیه شریف گذشت و تحقیق ظاهر شد اثر اعتنا و شفقت موسی
 علیه السلام بر امت مرحومه در تخفیف صلوة که از پنجاه به پنج آمده و گفته اند که اینهمه اعتنا و رحمت از موسی برین است
 مرحومه بجهت آن بود که وی علیه السلام خوانده بود در تورات صفات این است او آرزو کرده که ایشانرا امت
 وی سازند و مورد وی تعالی اینها است احمد خواهند بود و این آرزو را قطع کن پس گفت در لزام است احمد کن
 و وصل بعد از آن برداشته شد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بسوی سدره المنتهی که بوی منتهی میشود
 اعمال خلق و علوم ایشان و از آنجا نزول میکنند و گرفته میشود احکام و فرودی و قوف میکنند ملاک و حکم
 را مجال تجاود از مقام و عروج از آن نیست و بوی منتهی میگردد آنچه صعود میکنند از عالم سفلی و نزول میکنند
 از عالم علوی از ادر عالی اعلی و تجاود نکرد از آن هیچ یکی مگر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم و باز
 ماند و جدا شد از حضرت وی جبرئیل و گفت بوی آنحضرت با جبرئیل آنچه جایی با زماندن و جدا شدن است
 این جایی نیست که دوست دوست را تنها گذارد جبرئیل گفت اگر مقدار سر انگشت نزدیک شوم سوخته شوم
 بگفتا فراتر مجالم نماند و با ندم که نیروی باله نماند اگر کسیه سر بوی بر تر پریم + فروغ تجلی بسوزد پریم + در نسخه
 روایات آمده که فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بجبرئیل علیه السلام که اگر حاجتی داشته باشی بمن بگو تا
 بحضرت عرض کنم جبرئیل گفت حاجت من آنست که بخواه از صگاه که فراخ کنیم روز قیامت بازوی خود را
 صراط تا بگذرد بران امت تو و ازین رعایت معلوم شد که سدره المنتهی در آسمان ششم است و در روایت دیگر
 آمده که در آسمان هفتم است و تطبیق میکنند میان روایتین با آنکه بیخ وی در آسمان ششم باشد و شاخهای در
 آسمان هفتم است و تطبیق میکنند میان روایتین با آنکه بیخ وی در آسمان ششم باشد و شاخهای در آسمان
 هفتم و در بعضی رسیده که بعضی درخت کنار است منقوض و موقوف بر علم شایع است و میگویند که دیدن
 درخت سه صفت: نفع است طلس دید و طعم لذیذ و رائحه لطیف و بنتر را بیان است که هیچ میکند قول و عمل

و مسلم برین از آنحضرت در وقت

و نیت را در ظل بمنزله عمل است و طعم بشا به نیت در ایامه بهتره قول کذا قالوا تو انما کذا این درخت نشانه شده باشد
 در آسمان چنانکه نشانه میشوند در زمین و نیز در قدرت شامل که چنانکه درختان در زمین نشانه میشوند این در هوا
 باشد چنانکه سیر کرد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در جوارق و آنکه مژدوس باشد در تراب جنت چنانکه درختان در
 و درختان جنت نیز احتمال دارد که مژدوس نباشد و الله اعلم بحقیقتا حال و از سده المنتهی می برانید چهار نفر
 دو در باطن و دو در ظاهر اما آنکه در باطن اندر در بهشت می روند و آنکه در ظاهر اندر نیل و فرات اند و از حدیث ابی هریرة
 معلوم میشود که چهار نفر از جنة اند نیل و فرات و سیحان و بیجان پس بعضی میگویند که بودند اینها از جنت با این
 است که نافع و ثمرات اینها دائم و بیشتر است و بعضی میگویند بجنس از بهشت برآمده اند و الله اعلم و در احوال نیل
 چیز با فوخته اند از عجایب غرائب که عقل در آن حیران است و آنها را در لعین و غسل و غیره اند که در بهشت جاری
 اند چنانکه منطوق قرآن عظیم است در روایت کرده است ابن ابی حاتم از حدیث انس رضی الله عنه که چون برآمد
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر آسمان هفتم نهری دید که بر سنگریزهای یاقوت و زمرد جاری است و لوانی
 آن از ذهاب و فاضله و یاقوت و لولو و زبرجد است و آب وی سفید تر از شیر و شیرین تر از شهد فرمود یا جبرئیل
 این چیست فرمود این حوض کوثر است که داده است ترا خدا تعالی و در حدیث ابی سعید آمده که در بهشت حکایت
 میشود چشمه که آنرا سلسبیل میگویند مشق می کرد و از وی دو نهر یکی را کوه تر میگویند و دیگری را نهر رحمت و این نهری است
 که چون حصاة از دوزخ سیاه و سوخته برآیند چون در وی بیفتند در ساعت تر و تازه شوند و سده المنتهی را آنجا
 پوشیده مانند طبع و پروانه از طلا و بر هر برگ فرشته است و وصف این مقام بیرون از حد قیاس عقل است و
 در اینجا نیز آمده برای آنحضرت ادنی از عمر و لعین غسل پس اختیار کرد لعین چنانکه در بیت المقدس معلوم شد و اینجا
 نیز نماز گذارد و بابنیا و امامت کرد اینها را چنانکه در بیت المقدس بعد از آن نموده شد بیت المعمور و برداشته شد
 آنان پرده اینچنین است لفظ حدیث ثم رفع الی البیت المعمور و تفسیر کرده اند او را با معنی گویا میان وی و میان
 بیت المعمور عوالم بود و قدرت نبود بر او را که آن پس داشته شد و بلند گردانیده شد و در آورده شد در بصرو بصیرت
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم تا دید آنرا و بیت المعمور سجده ای است بخدا که هر گاه کسی آنرا کرده شود نماز
 او بر زمین می افتد بر کعبه و گویند که این خانه ایست که فرستاده شد برای آدم علیه السلام بعد از بیو طرداشته شد
 بعد از وی بر آسمان و قدر مرتب می بر آسمان مانند کعبه است و در زمین طواف میکنند او را و نماز میکنند از طلا که
 چنانکه طواف میکنند کعبه را در میان وی و از بیت المعمور با هر روز هفتاد هزار فرشته و چون بیرون می آیند

باز دیگر در لبوی او بار دیگر و روز دیگر هفتاد هزار دیگری آیند و همچنین است از آن روز که پیدا کرده اند تا ابد
 و این دلیل است بر عظیم قدرت پروردگار تعالی و تقدس هیچ خلق عظیمه و همیشه از ملائکه نیست در روایت
 است که نیست در آسمانها و زمینها می جای یک شبر مگر آنکه نهاده است فرشته همه خود را برای سجده و نیست
 هیچ قطره از دریا با مگر آنکه موکل است بروی فرشته و آمده است که در آسمان نهری است که او را نهر الحیوه میگویند
 می در آید آنرا جبرئیل علیه السلام هر روز و فرد و در روی پس بیرون می آید و می افتد بر ویل خود را
 و جدا میشود از وی هفتاد هزار قطره و پیدا میکند پروردگار تعالی از هر قطره فرشته پس آنها اند که نماز میکنند در
 بیت المعمور و باز برنی گرد لبوی وی و همچنین است در هوا هب لدینه نقل کرده است از امام فخرالدین رازی
 رحمت الله علیه در تفسیر قول و بتعالی و یخلق ما لا تعلمون که عطا و مقابل و ضعیف است که آنکه تفسیر آن روایت کرده اند
 از ابن عباس رضی الله عنهما که گفت در زمین عرش نهری است از نور مقدار هفت آسمان و هفت زمین و هفت
 دریا می در آید در وی جبرئیل هر سحر و غسل میکند در وی و زیاده میکند نور بر نور خود و جمال بر جمال خود و می
 و پیدا میکند حق تعالی از هر قطره که می افتد از پروی چندین هزار فرشته تا روز قیامت و روایت کرده شده است
 که آنجا ملائکه اند که تسبیح میکنند خدا تعالی را و پیدا میکند حق تعالی بهر تسبیح فرشته را گفت بنده مسکین شکر
 علی طریق الحق و الیقین که اگر در آسمانها تسبیحات ملائکه فرشته پیدا میشوند چه عجب که بر زمین نیز تسبیحات
 و تهلیلات آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و خاصگان در گاه و صلی می است پیدا می شده باشند و الله
 علی کل شیء قدير گفت صاحب هب که این در ما عدا می ملائکه است که برای تعبد اند و ما عدا می ملائکه موکل
 بر نباتات و ارزاق و خط و موکل و بر تصویر بنی آدم و ملائکه که نازل میشوند در سحاب ملائکه که می نویسند و در
 روز جمعه و خزنه جنت و ملائکه می آیند بتعاقب در لیل و نهار تا ضبط کنند اعمال بندگان را در شب و روز و هفتاد
 هزار فرشته که بر قبر شریف آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم می آیند و مخفوف میگردانند آنها و آنها که تا این میکنند
 بر قرأت صلوات و آنها که میگویند ربنا لک الحمد و آنها می که دعای کنند منظران نماز را و آنها می که لعنت میکنند
 را که بجزوی کنند جامه خواب ادانرا و بر هر یکی از آسمانها فرشتگان اند که هر طائفه را تسبیح جداست و آمده است
 که هر ملکی از جمله عرش بار و بهاست در جسد وی که مشتبه نمیکرد بعضی بعضی و اگر ملکی از آن بگسترند بازوی
 خود را پوشد و نیارایک پزند بازوی خود و جمله عرش هشت فرشته اند با این عظمت که مسافت از نردگوش
 تا گوش دیگر ایشان دولیت سال و در روایتی هفتاد سال است و در کتاب العطره مرابی و شیخ را چیزها ذکر کرده

که سوگند خورده است حق تعالی بدان ثانی قلم وحی است ثالث قلم توحیح است عن الله ورسوله رابع قلم طب
 بدان است که خطا کرده میشود بدان صحت بدان خامس قلم توحیح است از طوک و نواب ایشان و باین سیاست
 و اصلاح کرده میشود و امور ممالک سادس قلم حساب است که ضبط کرده میشود باین اموال مستخرج و مصرف
 و مقادیر آن و این قلم از راق است سابع قلم حکم است که ثابت کرده میشود بآن حقوق و منافذ گردانیده میشود بوسه
 قضایا ثامن قلم شهادت است که گناه شسته میشود بآن حقوق تاسع قلم تعبیر است و آن کاتب وحی منام و تفسیر و
 تعبیر است عاشق قلم توابع عالم و وقایع او است عاشر قلم نعمت و تقاضیل آنست ثانی عشر قلم جامع است
 و آن قلم روبر بسطلین و دفع شبهات محرفین این اقلام است که بآن انتظام مصالح عالم است و کافی است
 در جلالت و فضیلت قلم نوشته شده است بوی کتب الله و سوگند خورده است بوی خدا تعالی در کتاب مجید خود
 اشتمی پوشیده نماید که بعد از قلم الهی که اعلا و اجل است و حقیقه آنرا جز خدا و رسول کس نداند این قلم دنیا است
 که نوشته میشود بوی علوم و آنچه ذکر کرده است این قابل معلومات است که تعلقات علوم اند و اگر آنها منقطع است و هیچ
 قائل ذکر کرده فیها و الا ان شکه اند برای آن قدر بعد از آن ننوده شد باحضرت علیه السلام بهشت و دروز جهان
 صفات عنقوت که مذکورند در کتاب و سنت و دید بهشت را که منظر رحمت الهی است و دید دروز را که محل غضب و عتاب
 و کشاده داشته شد بهشت و بسته شد دروز و غسل کرد در چشمه سلیمان و شسته شد لاش کون حدوث از خاک
 و باطن وی و بخشیده شد با قدم من نبه و ما تاخرو و بعضی روایات آمده که ایستاده کرده شد بر درختی از درختان
 بهشت که بنود در بهشت درختی احسن و الطیب بدان پس بر خورد از ثمره وی و گشت نطفه در صلب وی که چون
 آمد بر زمین موافقت کرد و خبر بجز راضی الله عنها پس باز دار شد بقاطر ضعی الله عنها و اینها و اینها اشکال صریحت که
 ولادت فاطمه پیش از نبوت هفت سال و چیریت اسر بعد از نبوت است مگر آنکه التزام کنند که آنحضرت پیش
 از نبوت تیر اسر ابو و در منام و این حکایت منام است با آنحضرت را پیش از نبوت در بهشت در آورده باشند باین
 و اینها قصه در آنجا است ولیکن فکر این قصه در اینجا درست نباشد و الله اعلم بحقیقه الحال و وصل و چون روایت
 آیات الهی و نوبت در آمدن در شهید قرب بحضور و باخبر رسید و از هر نقطه پذیرفت و تنها ماند و هیچ مکی و انسی
 مانند نور مجابهای نورانی هفتاد مجاب که هیچ مجابی دیگر نیمانند آمده است که سطرهای هر مجاب پانصد ساله
 بود و پیش ماند و همه را با داد و اعانت صمدانیت حق جل و علا قطع کرد حیرتی وده اشقی و جلال و عزت و کبریا
 پیش آمد منادی بلغت ابی بکر صدیق نداد و داد که گفت یا محمد فان ربک یصلی به تفکر در رفت که این آردان بی

وصل در بیت الهی

از کجا آمده بآنسی که بدان یافت بیرون آمد از وحشتی که حاصل شده بود پس از حضرت خداوند اذن یا خیر البتة
 اذن یا احمد اذن یا محمد فرمود پس نزدیک گردانید مرا بنود پروردگار من و چنان شدم که فرموده است تم دلی
 قدرتی فکان قاب قوسین اودنی و پر سید از من پروردگار من چیزی پس نتوانستم که جواب گویم پس نهاد دست
 قدرت خود در میان دو شان من بی تکلیف و بی تحدید پس با فتم بر آنرا در سینه خود پس ادر علم اولین و
 آخرین و تعلیم کرد انواع علم را علمی بود که عهد گرفت از من که همان آنرا که با هیچکس نگویم و هیچکس طاقت برستن
 آن ندارد جز من و علمی دیگر بود که میگردانید در اطهار و کتمان آن و علمی بود که امر کرد در تبلیغ آن بخاص و عام
 است من پس گفت آنحضرت اسی پروردگار من تو مشش شدم پیش از تو دم آوردن من با تو نگاه ندای شدم
 بلغتی که شباهت ابی بکر است که میگوید گفت فان ركب یصله پس محب کردم از نیکه ابی بکر اینجا از کجا آمد پروردگار
 بی نیاز است از نماز گذاردن حکم شد که من بی نیازم از نماز گذاردن برای دیگر و من میگویم سبحانی سبقت در حق
 علی خضبه بخوان یا محمد این آیه را هو الذی یصلی علیکم و ملائکته لیخربکم من الطلقات الی النور و کان بالموسین
 پس صلوة من ستمت بر تو و بر امت تو و ما شنو ایندن من حج او از یار ترا که ابی بکر است رضی الله عنهما برای آنست
 که انس گیری تو و بحال خود بیائی در بی مقام پر هیت یا محمد چون خواستیم مکه کلام کنیم بر او ترا موسی پس گرفت
 پیوسته خلیفم پس پر سیدم او را و ملک بینه یک یا موسی پس حاصل شد او را انس بدگر حصا و بحال خود آمد همچون
 تو ای محمد خواستم که انس گیری با او از یار خود که پیدا کرده شده تو دوی از یک طینت دو امین است مردی و آنرا
 پس پیدا کردم فرشته را بر صورت وی که نذرا کند ترا لغت وی تا زائل گردد از تو استیحا ش للاحق نشود ترا از
 چیزی که باز دار و ترا از فهم آنچه خواستم از تو بعد از آن پر سید و تعالی چه شد آن حاجت جبرئیل که در خواسته بود
 از تو گفتم خداوند ما تو دانا تری بان گفت قبول کردم حاجت بلو لیکن در حق کسیکه دوست دارد تو صحبت داشته
 است فرمود پس گسترانیده شد برای من رزق سبز که غالب بود و او را بر نور آفتاب پس در خشد بان نور بصر من
 و نهاده شدم من بر آن رزق و بر داشته شدم تا بر سیدم بعرض پس دیدم امر عظیم را که نتواند زبانه و صف آن کرد
 پس نزدیک شد بمن قطره از عرش و افتاد بر زبان من پس بخشیدم چیزی که بخشید هیچ چشده هرگز چیزی با شیرین تر
 اذن و حاصل شد مرا جز اولین و آخرین در روشن گردانید دل مرا و پوشید نور عرش بصورت پس دیدم همه
 چیز را بدل خود و دیدم از پس خود چنانکه می بینم از پیش در رزق بساط را گویند در اصل بساطی را گویند که برق
 باشد از دریا و جز آن تنبیه باید دانست که آنچه ذکر کرده شده است درین محل برفع از مجابا و حق مخلوق است

نه در حق خالق عزوجل و حق سبحانه نزه است که محبوب باشد و پوشد او را چیزی زیرا که حجاب محیط میگرد و بعد از محسوس و محبوب خلق اند از حق تعالی بمعانی باسما و صفات و افعال و بسیار مخلوقات از انوار و ظلمات هر یکی از حجاب مقامی است معلوم و نصیبه ایست از ادراک و معرفت مقسوم و ملائکه مقربین از آنها که گردوش عظیم اند و کرد بیان که مقربان در نگاه اند و بجز نور مرآت عظمت و کبریا و جلال و قدس و قیومیت و صفات حجاب و استند و ملائکه محبوب اند و طبقات مختلفه اند هر یکی را از ایشان بمقام معلوم و درجه سبب است و مخلوقات هم محبوبند اند از خالق پس قومی بچونند برویت نعم از نعم و برویت احوال از محمول و برویت اسباب از مسبب و قومی بچونند بسلم از علم و بفهم از فهم و بقفل از عقل و باینجه در معنی حجاب است بنعم از نعم و بخواهیب از و با ب و قومی بچونند بشهوات بسیار و قومی بشهوات محرم و معاصی و سیئات و قومی بچونند باموالی و بنین و زینة حیوة الدنیا اللهم لا تعجزنا فی الدنیا و الآخرة ذکر نه با الکلام بعضی العارفین رحمته الله علیهم اجماعین باید دانست که این شتم و فی قدلی که ذکر شده است و منجر قیاب قوسین و او فی گشت و مذکور است در احادیث معراج غیر شتم و فی قدلی که مذکور است و ظهوره و اینجه که ان نسبت برویت و قرب بجزیر کل است بقول مختار و سباق و سیاق آیه نیز ظاهر است و بعضی برویت و قرب پروردگار تعالی و تقدس تیر عمل کرده اند چنانکه در کتب تفسیر مذکور است و از اتم کمال و نهایت ادب و جلال جناب ربوبیت و نگاه داشتند عبودیت و نهایت سکون قلب مطهرت باطن و علو همت و مواظبات بصیرت و بصیرت نگار با وجود ظهور این آیات و کرامات بسیج یکی از آنها توجه و التفات فرموده پیش در غیبت نگشود چنانچه فرمودی سبحانه ما از اخ البصر و باطنی چنانکه بندگان خاص در حضرت ملوک میکنند و این کمال است که جزا کل بشر و سید رسل را صلوات الله و سلامه علیه سیرت و عادت نفوس باله است که چون در مقام عالی مقامت کند مقام اعلی را مطلع و مشرف می باشند چنانکه کلیم علیه السلام چون بتمام مناجات و تکلیف رسید طلب کرده رویت را و این نوعی از سکر و غیباط است که در مقام قرب از رعایت ادب دوری با نگذرد بینا حاصلی علیه و آنکه در سلم چون در مقام قرب مقیم گردانیده شده تا کرد حق از او انکار نکرد بصیرت و بصیرت دی جز آنچه را که مقامت کرده شد در وی و ملاوت و شهوت نمود خزانة و لذات را ساینده نشا تمامه مراد است مراقت که اخصه و اعلا این رویت حق است تعالی و تقدس مقامت فیما اتقام الله اعلا مقامات الهی صحو و ارباب تکلیف است و فرموده کذب النوا و اداری بصیرت بصیرت هر دو متواظلی و متصاوتی شدند هر چه بصیرت در ریخت بصیرت را که آن کرد هر چه بشیم دید دل تصدیق آن نمود و همه حق و صیح بود پس

۹۲

رسید آنحضرت بکمال آتی که سبقت کرد آن اولین و آخرین او گشت بمجنون انبیا و مرسلین و مستقیم شد بر صراط مستقیم
 در دنیا و آخرت و قسم خورد حق سبحانه و گفت ایس القرآن الحکیم انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم ذلک فضل
 یؤتی من یشاء و العذر و الفضل العظیم و فرمود فادعی الی جده ما ادعی تبانه علوم و معارف و عقایق و نبیارات
 و اشارات و اخبار و آثار و کرامات و کمالات که در محیط این ابدام داخل است و همه را شامل از کثرت و عظمت است
 که بهم آورد و بیان نکرد اشارت بآنکه جز علم علام الغیوب و رسول محبوب بدان محیط تواند شد مگر آنچه آنحضرت بیان
 کرده یا آنچه از مقابله و محافات روح اقدس وی بر یو یاطن بعضی از کمال اولیا که بشرف اتباع وی مستعد و مشرف
 اند یافته و اندر علم و آورده اند که چون رسید آنحضرت بعرض دست زد عرضش بدانان اجلال وی ند کرد از زبان
 حال و گفت یا محمد توئی که مشاهده گردانید ترا حق تعالی بجلال احدیت خود را و مطلع گردانید بر جمال صمدیت خود
 و من تشنه لبتان میخورم در نیایم که از کدام راه درایم و چه طریق گره از کار خود کشایم گردانید در اعظم خلق و هستم
 اعظم خلق در هیبت و تجر و خوف یا آنچه پیدا کرد در این پروردگار پس از زیدیم از هیبت جلال وی پس نشست بر قاعه
 من لاله الا الله پس زیادت شد هیبت و ارتعاش و ارتعاش من پس نشست محمد رسول الله پس ساکن شد قلن
 من و کم شد اضطراب من و گشت اسم تو سبب آرام دل من باعث طمانینه سر من این بود برکت اسم تو بر من پس
 چگونه که افتاد بر من نظر تو یا محمد انت المرسل رحمة للعالمین و لا بد بر این نصیب باشد ازین رحمت و نصیب من
 ای حبیب من آنست که گواهی دهی و ابراهیم من از آنچه نسبت کرده اند بمن اهل زور و افترا کرده اند بر من اهل عذر
 که من گنجائی دارم کسی را که مثل ندارد و احاطه میکند بکسی که نیست در او کیفیت یا محمد کسیکه عدیبت ذات ابد او
 عدیبت صفات او را چگونه مقدر باشد بمن و محمول باشد بر من چون رحمان اسم او است و استوا صفت او است
 او متصل است بذات او چگونه متصل شود بمن یا منفصل گردد از من یا آنچه سوگند بجزت وی نیست من قریب بود
 بد وصل و نه بید از وی بفضل و نه حاصل با و نه موع او ای بجا کرد مرا بفضل خود و اگر خواهی کن در اجل خود
 من محمول قدرت اویم و محمول حکمت او و جواب داد آنحضرت بلسان حال خود بعرض کیسو شواذ من من شغولم از
 تو و فارغم از تو که در کن بر من صفات وقت در او شوش گردان خلوت مرا پس نگاه کرد آنحضرت بسوی خوش
 بنظر توجیه و التفات و میل نکرد بسوی وی و نه خواند بروی از مسطور ما ادعی الیه صرفی نیست سر با نزع البصر
 و ماطنی آورده اند که چون رسید آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر تپه قبا تو سبب عرض کرد احوال است
 را و گفت خداوند ما عذاب کردی امم را بعضی را بجزاره و بعضی را بجنف و بعضی را بسنج پس بامت من چه خواهی کرد

ت

فرمود وی بیحاشیه میفرستم بر ایشان رحمت و مبدل میگردانم بدیهای ایشان از آنیکها و هر که دعا کند مرا ایشان را
میگویم احوال او هر که سوال کند عطا میکنم احوال او هر که توکل کند بر من از ایشان کفایت کنم او را در دنیا می پوشم
گناهان او را در آخرت شفاعت میگردانم ترا در ایشان اگر نمی بود حیب نخت حاجت به حساب نمیگردانم ترا ایشان وصلی چون
خواست حضرت صلی الله علیه و آله و سلم که باز برگردد با این عالم فرمود خداوند ما هر قادم از سفر آنحضرت میباشد آنست
ازین فرجه است فرمود وی تبارک و تعالی من برای ایشانم مدت حیات برای ایشانم چون بمیرند برای ایشانم در قیامت
ایشانم نشور در هر حال معین ایشانم غلظتی که با ائمه محمد و بشیری که هم عملی الله علی محمد و علی آله و صحابه معین چون
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم هیچ کرد و توحیدیت کرد و در راه ایمان آمدند جماعت از ضعیف الایمان و درین بعضی از
مشکان بودی ابو بکر گفتند هیچ خبر داری از یار خود که چه میگوید در این شب بیت المقدس گفت ابو بکر ای تحقیق میگوید وی
این را گفتند آری میگوید گفت پس هر چه وی میگوید راست میگوید ایمان آوردم من بدان گفتند تصدیق میکنی
تو او را که شب بیت المقدس رفت و پیش از صبح اینجاست گفت نعم تصدیق میکنم او را در ترانان و اگر گوید که
بر آسمان رفتم و باز آدم تصدیق میکنم چه جای بیت المقدس پس بدان روز او را تصدیق لقب شریفی الله علیه پس
آنرا ابو بکر رضی الله عنه در حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفت حدیث میکنی یا رسول الله ایشان را
بجو بیت المقدس فرمود وی میگویم گفت یا رسول الله و صف کن آنرا من که من رفتم آنجا و دیده ام آنرا پس وصف
کرد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پس گفت ابو بکر ای شهادت کن رسول الله و طلب ابو بکر آنرا بجهت تشریح
و شبهه وی بود وی رضی الله عنه خود بخود شنیدن تصدیق کردی آنکه و صف کرد آنرا بشنو و بلکه بحجت اللهم
صدق آنحضرت بود هر قوم زیرا که ایشان وثوق داشته بخوابی بگرد تصدیق وی حجت میشود و با وجود آن در
مقام استقامت و انکشاف آمدند و پرسیدند از آنحضرت اوصاف و احوال بیت المقدس را پس حمد او و بیان فرمود
همینا و در حدیث مسلم آمده که فرمود آنحضرت از بعضی چیزها ماضی شد در اجواب آن پس اندو گویین شدیم و سخت
شناخده من چنانکه هرگز اینچنین نماندیم پس نماندیم پس نماندیم شد در بیت المقدس چنانکه از هر چه پرسیدند
خبر دادیم و گفته اند که این دو احتمال دارد یا مسجد را بر داشته نزد آنحضرت آوردند چنانکه تحت بقعین یا در آن
نزد سلیمان علیه السلام آوردند یا تمثیل کردند آنرا بر آنحضرت چنانکه تمثیل ساخته شد پشت و دوزخ در خانه
کذا قالوا و احتمال دیگر آنست که بر داشته شده بود و درها سجا که بیت المقدس است نمودند و در روایتی آمده است
که جبرئیل علیه السلام مسجد اقصی را آورد و نزدیک خانه حقیل در نظر من بداشت در آن میدیدم و از هر چه می پرسیدم

۱۱۱